

تبیین امام خمینی (س) از تکامل نفس گنه کاران بر مبنای حکمت متعالیه

فاطمه علی پورا^۱

چکیده: بر اساس مبانی فلسفی صدرایی در فرآیند استکمال نفس به دلیل حرکت جوهری همه انسان‌ها مسیر تکامل را طی می‌نمایند، درحالی که مطابق آیات قرآن کریم همه انسان‌ها نمی‌توانند سیر تکامل را طی نموده و به کمال برسند و در نتیجه به دلیل گنه کار بودن پس از مرگ نه تنها به سعادت و کمال مطلوب نمی‌رسند بلکه از مقام انسانیت سقوط می‌کنند و با وجود طی نمودن سیر تکاملی دچار تنزل می‌گردند و از نعمات الهی محروم می‌شوند. لذا سخن فلاسفه متعالیه با تناقضاتی مواجه می‌شود که پاسخ آن را در تبیین امام خمینی می‌یابیم.

ایشان بر اساس حکمت متعالیه با تفکیک مسئله تجرد از سعادت و شقاوت، انسان را موجودی مختار می‌داند که سعادت و شقاوت خود را آزادانه انتخاب می‌کند، ولی مسئله تجرد طی یک جریان غیر اختیاری است. لذا دو نوع تکامل برای انسان وجود دارد که تکامل از نوع تجرد شامل گنه کاران نیز می‌شود. به لحاظ نظری، انسان مانند سایر موجودات این جهان دارای حرکت جوهری است و به هر حال همه مراحل تجرد را طی می‌کند، با این تفاوت که انسان با آگاهی و انتخاب خود می‌تواند در این سیر تکاملی به کسب فضایل بپردازد و یا غفلت نموده و دچار خسران گردد.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی، تکامل، نفس، گنه کاران، مرگ، حکمت متعالیه.

۱. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

E-mail: alipour.fatemeh@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۴

پژوهشنامه متین / سال بیست و دوم / شماره هشتاد و نه / زمستان ۱۳۹۹ / صص ۱۰۳-۸۵

طرح مسئله

موضوع مرگ و جهان پس از مرگ از پیچیده‌ترین مسائل بشر به شمار می‌آید و علاوه بر فلاسفه بخش زیادی از متون دینی هم به این موضوع پرداخته است. این مسئله که انسان پس از مواجهه با مرگ چه سرنوشتی خواهد داشت و سعادت و شقاوت او چگونه رقم خواهد خورد، از مهم‌ترین موضوعات مورد بحث اندیشمندان در این زمینه است.

یکی از سؤالاتی که حکمت صدرایی با آن مواجه است، مسئله رابطه حرکت جوهری و تکامل نفس است؛ زیرا در بحث فرآیند استکمال نفس این سؤال مطرح می‌شود که در صورتی که نفس انسان با حرکت جوهری پیوسته در تکامل و پیشرفت به سوی تجرد است، باید همه انسان‌ها به تکامل رسیده و سعادت‌مند شوند، درحالی که بسیاری از افراد انسانی در جریان زندگی در نشئه دنیا، نه تنها به سعادت و کمال مطلوب نمی‌رسند، بلکه پیوسته تنزل می‌کنند و حتی از مقام انسانیت خود سقوط کرده و همه سرمایه انسانی خود را از دست می‌دهند.

اگر طبق اصل حرکت جوهری همه نفوس انسانی سیر تکاملی را طی می‌کنند، چرا گنه کاران با وجود طی نمودن این سیر به سعادت نمی‌رسند و بلکه در شقاوت مانده و از نعمات اخروی محروم می‌گردند و از نقصان نفس رنج می‌برند؟ در میان حکمای متعالیه، امام خمینی برای اولین بار به این مسئله توجه نموده و بر اساس اصول و مبانی فلسفه صدرایی به آن پاسخ داده است. برای یافتن پاسخ این پرسش ابتدا به‌طور مختصر به اصولی که استدلال امام خمینی بر آن مبتنی گردیده است، می‌پردازیم:

اصل حرکت جوهری

یکی از اصولی که استدلال امام خمینی بر آن بنا گردیده است، اصل حرکت جوهری است. بر اساس حکمت متعالیه، حرکت جوهری از مختصات عالم ماده است (ملاصدرا ۱۳۶۱: ۱۱۹)، حرکت جوهری، حرکت ذاتی و درونی اشیاء مادی است و بر اساس آن، تمام موجودات عالم ماده، سیلان وجودی دارند و به سوی کمال وجودی سیر می‌کنند (ملاصدرا ۱۳۷۹ ج ۳: ۱۰۳) و از آنجا که حرکت از لوازم تکامل است، انسان نیز به سوی کمال در حرکت

است (برای تقرب و نزدیکی به خداوند) و به عنوان یک ممکن الوجود، وجود سیال و با قابلیت استکمال دارد (ملاصدرا ۱۳۵۴: ۲۲۵).

اصالت وجود انسان

از نظر ملاصدرا وجود اصیل است. مراد از اصالت وجود این است که موجود بالذات و منشأ آثار در خارج، وجود اشیاء است، نه ماهیت آن‌ها و تنها مفهوم وجود، مصداق و مابه ازای خارجی دارد و مفهوم ماهیت، از حد و حدود وجود انتزاع می‌شود (ملاصدرا ۱۳۷۹ ج ۱: ۳۸-۳۹)؛ بنابراین تمام هستی، یک حقیقت بسیط است (ملاصدرا ۱۳۶۰: ۶). همه موجودات عالم، به‌رغم تغایرشان در چیستی و ماهیت، در اصل وجود با هم مشترک هستند (ملاصدرا ۱۳۷۹ ج ۱: ۹) و اصل وجود، به مثابه حقیقت واحدی است که اختلاف مراتب آن ناشی از شدت و ضعف و کمال و نقص است و انسان نیز از سنخ وجود است.

ساحات وجودی انسان

عالم از وحدت برخوردار است؛ اما با همه این وحدتی که در عالم هست، از لحاظی عالم را به هفت مرتبه از غیب الغیوب تا مرتبه شهادت و با نظر دیگری آن را به پنج مرتبه تقسیم نموده‌اند که از آن تعبیر به حضرات خمس شده است که پنجمین حضرت، انسان کامل است. انسان کامل به اعتبار آنکه افق وجود و ظهور تفصیلی آن مقام مشیت مطلقه است، در جمیع این عوالم وجود سریان دارد و جامع واحدیت و عوالم عقول طولیه و عرضیه و عوالم برزخیه و عالم حس و شهادت مطلقه است (دشتبان ۱۳۸۶: ۷۴). در تقسیم دیگری، عالم امکان دارای سه مرتبه است. یکی عالم مجردات و عقول و در قوس نزول، عالم دیگری است به نام عالم مثال که عالم مجرد از ماده و لواحق آن است و تحت مرتبه عالم عقول قرار دارد و سوم عالم شهادت و طبیعت و ماده است که تدرج، ذاتی این عالم است و این عالم عین حرکت است (اردبیلی ۱۳۹۲ ج ۳: ۵۸۶). قلب انسانی لطیفه‌ای است که متوسط است بین نشئه ملک و ملکوت و عالم دنیا و آخرت (امام خمینی ۱۳۷۶: ۳۹۹) و انسان موجود و هویتی است که جسم دارد و جسم، نشانه طبیعت است و نفس دارد که بین جسم و تجرد عقلانی است و همان قوه ادراکی‌ای است که مدرک جزئیات است و آن نشانه برزخیت

است و مرتبه عقلانیت دارد که نشانه عالم مجرد و عالم عقل است (اردبیلی ۱۳۹۲ ج ۳: ۵۸۷) و در بین موجودات طبیعی تنها انسان است که کون جامع است و از مرتبه اخیر شهادت و مرتبه متوسطه برزخیت و مرتبه اولی - یعنی مرتبه مجرد عقلانی - حظی دارد. انسان دارای مراتب و شئون وجودی متفاوتی است. در قوس نزول، موجودی که جامع این اکوان باشد وجود ندارد و در قوس صعود که از مهد عالم طبیعت شروع می شود، بین این موجودات طبیعی، موجودی که کون جامع ولو بالاستعداد باشد؛ غیر از انسان نیست. تنها انسان است که کون جامع است و از مرتبه مجرد عقلانیت - حظی دارد و هیچ موجودی این نصیب را ندارد (اردبیلی ۱۳۹۲ ج ۳: ۵۸۶). انسان دارای هویتی است که آن هویت و شخصیت تا در طبیعت است کون جامع است و از طبیعت که بیرون رفت باز هم کون جامع است، یعنی هویتی است که جسم دارد، مرتبه برزخیه دارد و مرتبه عقلانیه را هم حائز است (اردبیلی ۱۳۹۲ ج ۳: ۵۸۶). همچنین انسان صدرایی، در حال تحول به دو حرکت وجودی اضطراری و حرکت وجودی ارادی است که ایستایی و حد یقف برای آن معنا ندارد (ملاصدرا الف: ۱۳۶۰: ۸۴، ۸۸-۸۷، ۱۵۸، ۱۶۲). امام خمینی در کتاب جنود عقل و جهل به حرکت انسان در قوس نزول و قوس صعود پرداخته است. از سخنان ایشان چنین برمی آید که ادبار عقل به معنای سیر نزولی، یعنی حرکت عقل از عالم غیب الغیوب به عالم شهادت و عکس آن، یعنی سیر صعودی انسان از عالم ماده و نفسانیت و خروج از انانیت به سوی عالم عقل، بر اقبال عقل اطلاق می شود (امام خمینی ۱۳۸۱: ۴۱-۳۹).

سعادت انسان

بنا بر اصالت وجود، در دار تحقق جز وجود، چیزی نیست و آنچه به نظر انسان بیاید و خیال تحقق آن را بنماید، اگر متخیل، غیر وجود باشد، متن واقع از آن خالی است؛ هر چه که در متن واقع متحقق است، چیزی غیر از وجود نیست، پس سعادت و شقاوت امری است که اگر حقیقت و تحقق داشته باشد، باید عین حقیقت و وجود باشد و سعادت، همان لذت دریافتن است، درجایی که قوه ادراکیه شیء لذیذ و آنچه را که ملایم با طبعش است، بیابد (اردبیلی ۱۳۹۲ ج ۳: ۴۴۹).

بنابراین سعادت عبارت از دریافت ملایم است؛ و مناط حصول سعادت سه چیز است:

مدرک، مدرک و ادراک. هر قدر این سه چیز اعلی باشد، سعادت اعلی است و هر چه قوی تر باشند، سعادت قوی تر و بیشتر است؛ مثلاً عقل اول که خودش کامل است و مدرکی قوی است و ادراکش هم قوت دارد و مدرکاتش هم ابهی و شریف است؛ چون ذات خودش را ادراک می کند و ذات شیء با شیء کمال ملایمت را دارد، پس ادراک ذات خودش که ذات بهی و ذات شریف است، شریف و بهی خواهد بود و معلومات آن هم که همه اش حقایق وجودیه و خیر محضند، ادراک این معلومات، شریف خواهد بود؛ چون معلول با علت، کمال ملایمت را دارد (اردبیلی ۱۳۹۲ ج ۳: ۴۵۲-۴۵۱) و از آنجا که عقل اول، حقیقت عقلیه و مجرد است و فوق همه معالیل حق سبحانه است به درک حضوری مبدأ خود را با آن بهاء و انوریتی که دارد مدرک است، معلوم می شود قریبی که عقل اول به حق دارد، ادراک این قرب چقدر لذت داشته و ملایم است (اردبیلی ۱۳۹۲ ج ۳: ۴۵۲) و در عالم عقول، اصلاً شقاوت راه ندارد و همه سعید بالذات هستند و سعادت ذاتی دارند (اردبیلی ۱۳۹۲ ج ۳: ۴۵۲).

با توجه به این که انسان دارای قوای مختلفی است که این قوا، محصول حرکت جوهری و تکامل وجودی اوست و هر کدام از قوا، لذت خویش را می طلبد (ملاصدرا ۱۳۶۳: ۵۸۶) و در میان قوا، قوه عاقله از لحاظ وجودی اشد و کمالش اعلی و مطلوبش ازم و اذوم است و نفس ناطقه از لحاظ وجودی در مرتبه بسیار بالاتری نسبت به نفوس نباتی و حیوانی قرار دارد؛ در نتیجه، قوه مختص به نفس ناطقه - که قوه عاقله است - از لحاظ وجودی نسبت به قوای نفوس پایین تر (نباتی و حیوانی) اشد است (ملاصدرا ۱۳۶۰: ۲۵۰؛ ۱۳۶۳: ۵۸۶) و از همه سعادت ها بالاتر آن است که مدرک به تمام معنی کامل باشد، مانند حق که آن چنان اتم و اکمل است که نهایی برای کمال و تمامیت او نیست و همین طور ادراکش ادراک وجوبی و به طور اتم و اکمل است و مدرک وی تمام حقیقت وجود است که عبارت است از وجودات تمام نظام عالم که شئون و تجلیات او هستند (اردبیلی ۱۳۹۲ ج ۳: ۴۵۲)، درمی یابیم که متلذذ در لذت عقلی خداوند است و بالاترین سعادت برای انسان سعادت عقلی است و راه رسیدن به آن تعالی نفس است. لذا امام خمینی همواره توجه انسان را نسبت به حقیقت وجودی خود معطوف کرده و روش های خودسازی و بالفعل کردن این هویت متعالی را بیان کرده است (امام خمینی ۱۳۸۷: ۲۳).

تکامل انسان

تکامل امری واقعی و عینی است که در حقیقت هستی سریان دارد (ملاصدرا ۱۳۷۹ ج ۱: ۳۹) و کمال عبارت از چیزی است که نوع به آن در ذات و یا در توابعش تمامیت پیدا کند (ملاصدرا ۱۳۵۴: ۲۳۲) و «نقص» فقدان کمالات وجودی است؛ یعنی موجودات از جهت اجزاء وجودی تمام و بی نقصند. اگر نقصی هست؛ از جهت عدم طی کردن مراحل کمال است (ملاصدرا ۱۳۷۹ ج ۶: ۲۴) و در نظام خلقت برای هر نقصی، کمالی و برای هر قوه‌ای، فعلی وجود دارد و در مسیر استکمالی موجودات، نقص‌ها و کاستی‌های هر موجودی به نهایت کمال متصوّر نائل می‌شوند (ملاصدرا الف: ۱۳۶۳، ۵۸۱، ۳۹۳، ۴۲۰) و از نظر مصداق خارجی کمال، همان وجود است و موجودات در کمال و نقص دارای مراتب مختلفی هستند. (ملاصدرا ۱۳۷۹ ج ۹: ۱۲۱: ۱۳۵۴: ۳۶۳)؛ و موجودی مانند انسان که ادراک بیشتری از عالم ملکوت و عقل دارد، به میزان بیشتری از عدم، رهایی یافته و از تکامل بیشتری در سلسله مراتب وجود بهره‌مند می‌گردد.

از آنجا که تکامل پیمودن سلسله طولی است (ملاصدرا ۱۳۷۹ ج ۱: ۱۹۷، ۲۱۶، ج ۲: ۶۱۴) و ترقی شیء از مراحل پایین به مراتب بالا و حرکت به سوی خداوند سبحان بالاترین مرحله تکامل انسان است (ملاصدرا ۱۳۷۹ ج ۵: ۳۳۴) و دنیا دار تغیر و تبدل است و هر یک از ملکات و اوصاف و احوال قلبی را می‌توان در آن تغیر داد (امام خمینی ۱۳۸۱: ۱۰۴) تکامل انسان درگرو این تغیر و تبدل است.

جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء

یکی از اصول مطرح در تحلیل و پاسخ امام خمینی بر این مسئله، اصل «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء» بودن انسان است. از نظر ملاصدرا انسان بنا بر حرکت جوهری، «جسمانیة الحدوث» است و در ادامه حرکت جوهری اش «روحانیة البقاء» می‌گردد (ملاصدرا ۱۳۶۰: ۹۵: الف: ۱۳۶۰: ۱۴۳). شروع حرکت جوهری انسان که ابتدائاً ترکیبی از عناصر اولیه است، جسمانی است و همین انسان است که در ادامه حرکت جوهری خود، به تدریج روحانیت یافته و تا جایی پیش می‌رود که به‌طور کامل، به مقام تجرد دست می‌یابد و جاودانگی او در معاد است.

تشکیک در وجود انسان

حقیقت وجود یک حقیقت عینی واحد است که از طریق درجات متکثر کمال و نقص به صورت واقعیات و حقایق وجودی متکثر درآمده است (ملاصدرا ۱۳۷۹ ج ۱: ۱۲۰) و تشکیک در وجود، یعنی وجود صاحب مراتب است و بالذات دارای شدت و ضعف و تقدم و تأخر است (اردبیلی ۱۳۹۲ ج ۳: ۵۵۸) و ظهور وجود مطلق در مراتب مختلف هستی به قدر استعداد هر مرتبه است (ملاصدرا ۱۳۷۹ ج ۲: ۳۰۷)؛ ولی ماهیت دارای وجودات طولی است، به طوری که هر ماهیت عالم طبیعت با چهار نحو وجود، موجود است؛ وجود طبیعی محسوس که همان وجود خاص است، وجود مثالی، وجود مجرد عقلی و وجود الهی که وجودات برتر آن هستند (ملاصدرا ۱۳۷۹ ج ۶: ۲۶۲). از منظر ملاصدرا، همان طور که وجود حقیقتی تشکیکی، ذومراتب و دارای شدت و ضعف است، انسان نیز چنین بوده و همچون سایر موجودات، پس از سیر نزولی، در قوس صعود قرار می گیرد و می تواند از پایین ترین مراتب وجود حرکت نماید و به مراتب عالی آن نائل گردد. از نظر امام خمینی، انسان دارای سه نشئه و صاحب سه مقام و عالم است: اول، نشئه آخرت و عالم غیب و مقام روحانیت و عقل، دوم، نشئه برزخ و عالم متوسط بین العالمین و عالم خیال. سوم، نشئه دنیا و مقام مملک و عالم شهادت (امام خمینی ۱۳۷۶: ۳۸۶) و نشئات وجود انسانی با هم مرتبط و از هم متأثرند (امام خمینی ۱۳۷۶: ۲۹۲).

تشکیک در سعادت انسان

از آنجا که هرچه در متن واقع متحقق است، چیزی غیر از وجود نیست، پس سعادت و شقاوت امری است که اگر حقیقت و تحقق داشته باشد، باید عین حقیقت و وجود باشد و سعادت، همان لذت دریافتن است، درجایی که قوه ادراکیه شیء لذیذ و آنچه را که ملایم طبعش هست بیابد (اردبیلی ۱۳۹۲ ج ۳: ۴۴۹) و همان طور که سعادت و رسیدن به مطلوب امری تشکیکی و ذومراتب است، موانع وصول به غایت مطلوب نیز به صورت تشکیکی تبیین گردیده است (ملاصدرا ۱۳۵۴: ۳۶۸). به همین دلیل کیفیت تحصیل سعادت به این است که انسان در مراتب ثلاثه، خود را تزکیه کرده باشد تا به آن سعادت برسد که اعلی و اذوم و ابهی است و انبیا و مرسلین برای تعلیم این کیفیت تحصیل آمدند تا انسان بتواند

خود را به آن مقام برساند (اردبیلی ۱۳۹۲ ج ۳: ۴۶۱) و همان گونه که وجود انسان، وجودی تشکیکی و ذومراتب است، سعادت انسان نیز به تبع تشکیکی و ذومراتب بودن هویت انسان، ذومراتب و تشکیکی است و در پایین ترین مرتبه که مرتبه محسوسات است باید سعادت مرتبه شهود و جسم و جسمانی را تحصیل نمود، سعادت این ها وقتی حاصل می شود که چشم، عادت کند همیشه عظمت حق را ببیند و به مجوزات شرعیه نگاه کند و از محرّمات خود را بپوشاند. اگر انسان، طبیعت را تحت قانون الهی درآورد، باینکه طبیعت است، الهی می شود. (اردبیلی ۱۳۹۲ ج ۳: ۴۶۲).

معارف فطری بشر

فطرت به معنای خلقت است. فطرت مأخوذ از «فطر» به معنای شق و پاره نمودن است؛ زیرا «خلقت» گویی پاره نمودن پرده عدم و حجاب غیب است (امام خمینی ۱۳۷۶: ۱۷۹) و مقصود از فطریات آن اموری است که جمیع سلسله بشری در آن متفق باشند (امام خمینی ۱۳۸۱: ۹۸). به نظر امام خمینی معرفت و توحید و ولایت و نیز عشق به بقای ابدی از امور فطریه است (امام خمینی ۱۳۸۱: ۱۰۱). انسان به حسب فطرت، مؤمن به نشئه غیبیه است (امام خمینی ۱۳۸۱: ۱۰۳) و در مرتبه عقل هیولانی، استعداد محض و خالی از هرگونه علم بالفعلی است. بر همین اساس، علومی که به وسیله آنها سعادت اخروی انسان حاصل می گردد، فطری نیستند (ملاصدرا ۱۳۵۴: ۳۶۹) و در نتیجه، برای تحصیل سعادت عقلی که بالاترین مرتبه سعادت است، باید به مجموعه ای از علوم دست یافت. انسان ذاتاً برای کسب فضیلت خلق شده؛ و هدف شریعت و آموزه های دینی نیز دقیقاً بالفعل کردن قابلیت فضیلت جویی انسان برای رسیدن به حقیقت فطرت یا خلافت الهی است و یکی از فطرت های الهیه که جمیع عایله بشر و سلسله انسان بر آن مفطور شده اند، فطرت عشق به راحت است. چون راحتی مطلق در این عالم یافت نمی شود... پس ناچار در دار تحقق و عالم وجود، باید عالمی باشد که راحتی او منصوب به رنج و تعب نباشد... و آن دار نعیم حق و عالم کرامت ذات مقدس است (امام خمینی ۱۳۷۶: ۱۸۶).

اتحاد عاقل و معقول

تکامل وجودی انسان بر اتحاد عاقل و معقول مبتنی است. در بحث اتحاد عاقل و معقول، در واقع، وجود عاقل با وجود معقول متحد شده و شدت وجودی او افزایش می‌یابد و با این اشتداد وجودی، حرکت در مسیر کمال تحقق می‌یابد (ملاصدرا ۱۳۷۹ ج ۹: ۹۹). سعادت قوه نظری در اتحاد علم، عالم و معلوم و عقل، عاقل و معقول است و رفتار و عمل، تنها ناظر به تکامل بُعد عملی است که خود تمهیدگر سعادت نظری است (اردبیلی ۱۳۹۲ ج ۳: ۴۶۳).

عقل نظری و عقل عملی

نفس ناطقه دارای دو قوه است: عقل نظری (عالمه) و عقل عملی (عامله). وظیفه عقل نظری، ادراک کلیات عقلی است که از عالم مافوق اعطا می‌گردند. قوه عاقله بشری قدرت بر افعال غیر متناهیه دارد، ولی هیچ‌یک از قوای جسمانیه قدرت بر افعال غیر متناهیه ندارد؛ هیچ بخشی از قوه عاقله جسمانی نیست و لذا باید مجرد باشد (امام خمینی ۱۳۸۲: ۵۰)؛ و ادراک امور جزئی و فعلی و آنچه پایین‌تر از آن است، وظیفه عقل عملی می‌باشد (ر.ک. به: ملاصدرا ۱۳۶۳: ۵۱۴؛ ۱۳۶۰: ۱۹۹؛ ۱۳۵۴: ۲۵۷).

غایت مطلوب (کمال) نفس انسان، کمال عقلی است که مشتمل بر هر دو قوه عقل نظری و عقل عملی است (اردبیلی ۱۳۹۲ ج ۳: ۴۶۴-۴۶۳). وصول انسان به مرتبه عقل مستفاد، همان غایت مطلوب آفرینش انسان و حرکت جوهری وجود اوست. از آنجا که غایت آفرینش جهان طبیعی و موجودات حسی، خلقت انسان است، می‌توان گفت که غایت آفرینش جهان محسوسات مرتبه عقل مستفاد است (ملاصدرا ۱۳۶۳: ۵۲۲؛ ۱۳۵۴: ۲۷۳). تجرد نفس، مقدمه اثبات معاد است. نوع بشر دارای صور خیالیه هستند و گرچه نمی‌توانند اشیاء را در مرتبه تام التجرد عقلانی ادراک نمایند، لیکن همین که صور خیالیه دارند برای اثبات معاد کافی است. به جهت این که اگر موجودی به مرتبه تجرد خیالی - یعنی مرتبه‌ای که از ماده مجرد باشد ولی از مقدار و شکل مجرد نباشد - برسد، برای او اثبات معاد می‌شود (امام خمینی ۱۳۸۲: ۵۰).

از منظر ملاصدرا، عقل عملی نیز دارای مراتبی است. این جنبه از عقل که ناظر به تدبیر بدن و انجام امور عملی است، بر مبنای انجام آداب دینی و شرعی به صورت ذومراتب و تشکیکی

تبیین شده است و طی کردن این مراتب در جهت رسیدن به غایت مطلوب انسانی (مقام انسان کامل) ضروری است. مراتب مذکور عبارتند از: (۱) تهذیب ظاهر به واسطه استفاده از شرایع الهی و آداب نبوی؛ (۲) تهذیب باطن و پاک نمودن قلب از ملکات ظلمانی و خواطر شیطانی؛ (۳) آراستن باطن به صورت‌های علمی و معارف حقه ایمانی؛ (سبزواری ۱۳۶۰: ۶۷۳). (۴) فنای نفس از ذات خویش و برداشتن نظر و توجه از غیر خداوند و حصر نظر بر او و عظمتش (ملاصدرا ۱۳۶۰: ۲۰۷؛ ۱۳۵۴: ۲۷۵؛ ۱۳۶۳: ۵۲۳).

قوة نظری نفس، مقوم هويت اصلی انسان

در اندیشه متعالی امام خمینی نفس انسان جوهری مجرد است. انسان مجرد از عالم طبیعت یک حقیقتی است، همین خودِ خصوصیتی که در طبیعت هست دال بر این است که یک ماورایی، یک ماورایی از این برای این طبیعت در انسان هست و انسان دارای یک عقل - بالامکان مجرد است و بعد هم مجرد تام خواهد شد (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۴: ۱۸۸). ذات نفس قوة نظری آن است و شرف و فضیلت نفس نیز به حسب جنبه نظری آن است و حقیقت آن علم است؛ اما جنبه عملی نفس، در ذات نفس داخل نیست و از جهت اضافه نفس به بدن است که می‌توان جنبه عملی نفس را در نظر گرفت (ملاصدرا ۱۳۵۴: ۳۶۶).

به عبارت دیگر، جوهر و ذات انسان از نوع عقل است و همین جوهر است که از حیث تعلق آن به بدن مادی و جسمانی، نام نفس نیز بر او اطلاق می‌گردد. قوة نظری نفس، مقوم هويت اصلی انسان است؛ اما قوة عملی آن، در قوام نفس بودن هويت انسان نقش دارد. بر این اساس، بُعد عملی نفس جایگاهی اساسی در سعادت حقیقی انسان ندارد؛ هرچند که بینسبت با سعادت او هم نیست؛ بدین دلیل که آن دسته از انسان‌هایی که در مسیر عقل عملی رشد می‌کنند، به درجاتی از سعادت نائل می‌گردند، لکن سعادت از جنس سعادت وهمی و خیالی (ملاصدرا ۱۳۵۴: ۳۶۶).

با توجه به این که ذات نفس، جنبه نظری آن است در تبیین سعادت، محوریت از آن عقل نظری و اکتساب علوم حقیقی است و مراتب عقل عملی در کشف حقایق نظری مؤثر بوده و هدف اصلی از طاعات و عبادات طهارت و صفای قلب (نفس ناطقه) است (ملاصدرا ۱۳۷۹ ج ۹: ۱۳۹). طهارت و صفای نفس، حقیقتاً کمال نیست؛ زیرا طهارت و صفا یعنی

نداشتن کدورت و این‌ها امور عدمی هستند و عدمی کمال نیست (ملاصدرا ۱۳۵۴:۲۶۱). بلکه هدف از طهارت، «حصول انوار ایمان است؛ یعنی اشراق نور معرفت به خدا و افعالش و کتیش و رسلش و روز آخرت» (ملاصدرا ۱۳۷۹ ج ۱۳۹: ۹: ۱۳۵۴: ۳۷۱). فرآیند استکمال و سعادت نفس از طریق عقل نظری (علم) و عقل عملی (عمل) است (ملاصدرا ۱۳۵۴: ۲۷۱) و حصول صورت‌های عقلی، نفس را از مرتبه عقل بالقوه به مرتبه عقل بالفعل می‌رساند (ملاصدرا ۱۳۷۹ ج ۳: ۳۲۱-۳۱۹).

غایت انسان

خداوند غایت هر موجودی است؛ چراکه او خیر محض و کمال مطلق است. ملاصدرا از غایت آگاهانه انسان، تعبیر به غرض می‌کند و فقدان کمالات وجودی را نقص می‌نامد که ناشی از مراتب متأخر وجود است (ملاصدرا ۱۳۷۹ ج ۲: ۲۵۳-۲۵۱). با استناد به این آیه از قرآن کریم که «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (اعراف: ۱۷۹)، درمی‌یابیم که افرادی که در جریان زندگی در نشئه دنیا، به دلیل ارتکاب گناهان و رذایل اخلاقی، از مقام انسانیت سقوط می‌کنند، به مرتبه‌ای پایین‌تر از حیوانات تنزل می‌کنند و دچار نقص می‌گردند، به دلیل فقدان کمالات وجودی که ناشی از مراتب متأخر وجود است به سعادت‌ی که غایت انسان است، نمی‌رسند. به نظر امام خمینی انسان وقتی از عالم طبیعت بیرون می‌رود، ممکن است موقع بیرون شدن، مجرد عقلانی یا مجرد شیطانی باشد. در نتیجه انسان، مجردی سعید یا مجردی شقی می‌شود. بلی، رفتن به عالم تجرد قهری است، منتها در این مسافرت غیر اختیاری، ممکن است کسی بالاختیار سود یا ضرر کند. این است که شیطان مجرد یا انسان مجرد می‌شود (اردبیلی ۱۳۹۲ ج ۳: ۷۲).

تمایز سعادت از تجرد

امام خمینی بین تکامل از طریق حرکت جوهری و تکامل از طریق کسب فضایل تمایز قائل شده است، درحالی که کمتر کسی به این تمایز توجه نموده است. از منظر امام خمینی انسان باید در این جهان برای رسیدن به کمال و کسب فضایل تلاش کند. وی در این زمینه چنین می‌گوید:

باید انسان درصدد تحصیل ایمان برآید که اگر خدای نخواستہ از این عالم - که دار تغیر و تبدل است و هر یک از ملکات و اوصاف و احوال قلبی را می‌توان در آن تغییر داد - بیرون رویم و از ایمان دست ما تهی باشد، خسارت‌های فوق‌العاده به ما وارد خواهد آمد و در خسران بزرگ واقع خواهیم شد و ندامت‌های بی‌پایان نصیب ما خواهد گردید. و در آن عالم، ممکن نیست هیچ حالی از احوال نفس تغییر کند، یا اگر ایمان در اینجا حاصل نشد، آنجا بتوان حاصل نمود. پس انسان باید در همین عالم، این چند صباح را مغتنم شمارد و ایمان را با هر قیمتی هست، تحصیل کند و دل را با آن آشنا کند (امام خمینی ۱۳۸۱: ۱۰۴).

بنابراین کسب کمال و رسیدن به سعادت برای انسان یک انتخاب است؛ ولی تکامل در حرکت جوهری برای انسان رسیدن به تجرد است که امری قهری است. بحث فرآیند استکمال نفس با این سؤال مواجه است که اگر نفس انسان به وسیله حرکت جوهری خود پیوسته در تکامل و پیش رفتن به سوی تجرد است، چرا همه انسان‌ها نمی‌توانند سیر تکامل را طی نموده و به کمال برسند؟ از آنجاکه نفس انسان وقتی به حدنصابی از تجرد رسید، از بدن مستغنی شده و آن را رها می‌کند و طبق این روند همه انسان‌ها باید به تکامل رسیده و سعادت‌مند باشند. درحالی‌که به‌وضوح پیداست که بسیاری از افراد انسانی در جریان زندگی در نشئه دنیا، نه تنها به سعادت و کمال مطلوب نمی‌رسند بلکه پیوسته رو به افول و تنزل می‌روند و به دلیل ارتکاب فراوان گناهان و رذایل اخلاقی حتی می‌توان گفت از مقام انسانیت خود سقوط می‌کنند و به خوی‌های خبیثانه و پست دچار می‌گردند و همه سرمایه انسانی را که به وسیله آن می‌توانستند به عالی‌ترین مراتب تجرد و تقرب دست یابند، از دست می‌دهند. همچنان که قرآن کریم نیز به این دسته از انسان‌ها اشاره نموده است، آنجا که می‌فرماید: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (اعراف: ۱۷۹).

امام خمینی با تفکیک تکامل در حرکت جوهری از تکامل حاصل از کسب فضایل، به حل مسئله می‌پردازد و بیان می‌کند که تجرد یک معنی، سعادت و شقاوت معنای دیگری است؛ و ممکن است انسان شقی باشد

ولی تجردش بیشتر باشد (اردبیلی ۱۳۹۲ ج ۳: ۱۸۲). در توضیح مطلب ابتدا باید این نکته را به عنوان مقدمه مورد التفات قرار دهیم که همه موجودات این جهان در حرکتند و همواره در حال تبدیل و شدن هستند (ملاصدرا ۱۳۷۹ ج ۳: ۱۰۳). به تعبیری می توان گفت همه موجودات این جهان در راهند و به سوی نهایت خود به پیش می روند. از این لحاظ انسان نیز یکی از این موجودات است و دایره حرکت جوهری، وجود او را نیز فرامی گیرد (ملاصدرا ۱۳۵۴: ۲۲۵).

با توجه به اینکه نفس آدمی جسمانی الحدوث است و با رشد بدن خلق می شود، با آن متحد می گردد و تا وقتی که از حالت بالقوه به فعلیت نرسد، برای بقای خود و در افعال خود نیازمند بدن است و دائماً به کمک بدن در حال استکمال است و به سمت تجرد پیش می رود این تعلق نفس به بدن و تطورات و سیر جوهری آن، قهری است (ملاصدرا ۱۳۶۰: ۹۵). نکته دیگر اینکه در نگاه صدرایی امام خمینی بعد ارزشی مسئله از بعد وجودی آن جداست. لذا مقصود از تکامل و فعلیت یافتن نفس رسیدن آن به محاسن و مکارم اخلاقی نیست، بلکه مقصود این است که نفس از طریق به کارگیری آلات و قوای بدن، استعدادها و ظرفیت های خود را متحقق نموده و به فعلیت می رساند و آهسته آهسته رو به تجرد پیش می رود. حال چه انسان حسنات را انجام دهد و چه سیئات را، تأثیری در روند تکامل جوهری او ندارد و می توان گفت محاسن و قبایح جهت تجرد یافتن انسان را مشخص می کنند و تنها در تعیین مسیر این تجرد تأثیر دارند و با توجه به اینکه انسان موجودی مختار و انتخاب گر است، باید گفت انسان به این دار طبیعت نیامده و در آن توقف ننموده است که به کسب فضایل بپردازد تا تکامل یابد بلکه این سیر تکاملی جوهری برای او قهری است و اختیار دارد که در این مسیر به کسب فضایل یا رذایل بپردازد.

امام خمینی در مثالی می گوید: «چنانکه شخصی که راهی را طی می کند ممکن است ضمن مسافرت، چیزی هم کسب کند و از گل ها و ریاحین طریق بچیند، یا اینکه خاری را جمع کند» (اردبیلی ۱۳۹۲ ج ۳: ۷۱-۷۲). به هر حال انسان با حرکت جوهری رو به تکامل و تجرد می رود؛ ولی ممکن است در بین راه منحرف شود، مثلاً وقتی از عالم نباتی به مرحله حیوانیت ترقی کرد، در این مرتبه به جای اینکه قوای حیوانی را تعدیل کند و از آن نیز

بگذرد، به وصفی یا اوصافی از حیوانیت پردازد و نفس را در آن مشغول و طبعاً ورزیده کند به گونه‌ای که در آن صفت ترقی کند و سرانجام حرکت جوهریه او در حالی ختم شود که در آن صفت به کمال رسیده و در آن به تجرد رسیده باشد (اردبیلی ۱۳۹۲ ج ۳: ۷۲). در چنین حالتی انسان با تنزل در مرتبه حیوانات دچار نقص می‌گردد.

مسئله سعادت و شقاوت

با توجه به این توضیح روشن شد که مسئله تجرد از سعادت و شقاوت جداست و ممکن است انسان شقی باشد، ولی تجردش بیشتر باشد. همچنان که دیده می‌شود که بعضی اشخاص با اینکه قوه درکشان بیشتر است، ولی شقی هستند و از آن سو نیز چه بسا مؤمنین که سعید باشند، ولی چندان مدرک نباشند. پس ادراک با تجرد رابطه مستقیم دارد و هر چه تجرد بیشتر شود، ادراکات بیشتر خواهد شد (اردبیلی ۱۳۹۲ ج ۳: ۱۸۲) ولی ادراک با محاسن و قبیح اخلاقی رابطه‌ای ندارد. امام خمینی در این باره چرچیل را مثال می‌آورند که چه بسا از بسیاری از مؤمنین و سعادت‌مندان سیاسی‌تر و مدبرتر و دزاک بود و در تعقل کلیات بسیار قوی‌تر و ورزیده‌تر بود، ولی سیری شقاوت‌بار را در زندگی خود طی کرد.

در حقیقت فردی چون چرچیل در سیر تجردی قهری ذاتی‌اش که فیض اتم بود، با اشتغال به اخلاق رذیله و شیطنت و آراء باطل و مطالب نکوهیده و اقراران به عادات ناستوده، حيله و شهوت، در سیر تجردی خود رذایل را کسب کرده و فواحش و کلیات ظلم و دشمنی را تعقل می‌کند و همین اخلاق و عادات و ادراک در قلب او تمکن می‌یابد و با ذات او متحد می‌گردد (ر.ک. به: اردبیلی ۱۳۹۲ ج ۳: ۱۸۲) و با این شرایط عمر زندگی دنیايش را به پایان خواهد برد به گونه‌ای که می‌تواند در پایان یک موجود مجرد عقلانی شقی شود بدون اینکه بویی از سعادت ببرد (ر.ک. به: اردبیلی ۱۳۹۲ ج ۳: ۱۸۵-۱۸۱).

برخی افراد در خباثت و پلیدی حتی از شیطان هم بالاتر می‌روند؛ زیرا شیطان خیال الکل است و تجردش هم تجرد برزخی است و کلی نیست، ولی انسان این ظرفیت را دارد که به تجرد تام عقلی برسد هر چند در جانب شقاوت.

مسئله دیگری که باید به آن تصریح کرد این است که حتی اگر انسان پس از سپری کردن مهلتی که در این دنیا برای تکامل در اختیار او نهاده شده بود، نتوانست به کمال مطلوب

انسانی برسد، باز هم حرکتی برخلاف حرکت جوهریه که از نقص به کمال است، ننموده است؛ یعنی افراد شقاوتمند حرکتی از کمال به نقص و تنزل و سقوط ندارند. دلیل این مطلب آن است که نفس انسانی از ضعیف‌ترین نقطه ممکن، ایجاد شده و شروع به حرکت می‌کند، در نخستین گام، مرتبه نباتی را تلبس می‌نماید، ولی چون قوه‌ای فراوان در حد انسان شدن را داراست، به صورت لابشرطی است و در او توان گذر از این مرحله و ترقی به مرحله پس از آن نیز وجود دارد. پس انسان پیوسته در حال شدن و رفتن است به امید آنکه سرانجام به منزل انسانیت برسد.

در این جهان انسان حقیقی نداریم؛ زیرا نوع او پیوسته در حال تغییر و دگرگونی است. «انسان تا در این دار تغیر و نشئه تبدل است، ممکن است در تمام اوصاف و اخلاق تغییر پیدا کند» (امام خمینی ۱۳۷۶: ۱۱۰)، لذا این گونه نبوده که از آغاز انسان حقیقی با تجردی در حد انسانیت داشته باشیم. تا درباره افرادی که در منزل حیوانیت وقوف می‌کنند، بگوییم که آن‌ها از مرتبه انسانیت سقوط کرده‌اند. سخن امام خمینی در این باره چنین است: «... تنزل نکرده، بلکه ترقی کرده، منتها به غایتش نرسیده؛ غایتش این بود که از اینجا بگذرد و تجردش در این مرحله به آخر نرسد» (اردبیلی ۱۳۹۲ ج ۳: ۱۸۳).

و یقیناً آیه شریفه «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» (تین: ۴-۵) هم معنایش این نیست که او را از مرتبه ادنی و اسفل برگردانیم، بلکه این است که در حالی که قابلیت داشت در احسن تقویم انسانی بار بیاید، بر آن تقویم انسانی بار نیامد، بلکه اضلّ از حیوان هم شد؛ چون این قابل است در حیوانیت مجرد شود و موجود مجردی حسود بخیل و موجود مجردی بهیم شود (اردبیلی ۱۳۹۲ ج ۳: ۱۸۳). پس رو به تجرد رفتن قهری است و چگونه رفتن آن اختیاری است که بستگی به اعمال رونده دارد. همه انسان‌ها در برخوردارگی از اصل موهبت حرکت جوهری با یکدیگر همسان‌اند (ملاصدرا ۱۳۷۹ ج ۳: ۱۰۳). به تعبیر امام خمینی:

من و آن گیاه و حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم، هر سه حرکت جوهریه داریم و حرکت جوهریه که از قوه به فعلیت آمدن و اخراج از دار طبیعت می‌باشد برای هر سه موجود، قهری است، منتها حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم در این راه و سیر کمالی به خاطر

اكتساب اختیاری به مقامی رسید که برای احدی رسیدن به آن مقام ممکن نیست (اردبیلی ۱۳۹۲ ج ۳: ۳۹۸).

امام خمینی در تبیینات خود به یک نکته ظریف اشاره دارد و آن این است که هرچند اصل حرکت جوهری برای همه افراد وجود دارد و همه به واسطه آن از بیت مظلم طبیعت بیرون می‌روند، ولی برخی عوامل وجود دارند که می‌توانند در سرعت این حرکت تأثیرگذار باشند. چنانکه ممکن است کسی عمر ۲۰۰ ساله‌ای را در این دنیا سپری کند تا این راه را به نقطه پایان برساند و دیگری در مدت ۵۰ سال از ماده رهایی یابد. یکی از موارد معتنا به مؤثر بر این امر، لطافت جوهره وجودی انسان است که مسلماً انواع خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها بر آن تأثیر دارد که امام خمینی در چند جا به آن پرداخته‌اند و دلیل سفارش‌های اسلام بر خوردن برخی مأكولات مباح و پرهیز از برخی دیگر را، نه فقط به خاطر خواص طبی و بلکه به علت تأثیر در جوهره جان آدمی می‌دانند؛ زیرا هر چه ماده لطیف‌تر و ضعیف‌تر باشد و کمتر از مواد صلبه و سخت فراهم آمده باشد، صورت هم لطیف‌تر خواهد شد، به گونه‌ای که اگر در کمال لطافت موجود شود و جایگاه‌های شامخه و مطهره محل این موجود لطیف قرار بگیرد و آلودگی کدورات مانع نشود، جوهره چنین انسانی به دلیل اوج زلالی و صافی، برای تحصیل کمالات تنها محتاج یک اشاره است: «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمَسُّهُ نَارٌ تُورُّ عَلَيَّ نُورٍ» (نور: ۳۵) گویا امام خمینی وجود گرامی پیامبر اکرم (ص) را مصداق این تعابیر قرار داده و در تکمیل توضیحات خود درباره جوهره لطیف وجود آن یگانه می‌گوید: «چنین موجودی احتیاج به تعلّم و تدرّس ندارد و فقط با یک اشاره، متوجه همه حقایق عالم هستی شده و همه آن‌ها را درک خواهد نمود» (اردبیلی ۱۳۹۲ ج ۳: ۳۹۹).

به‌هرحال همه این عوامل معدّاتی بر سرعت سیر جوهری هستند که در افراد مختلف متفاوت است، ولی به‌هیچ‌وجه نمی‌توان از تأثیر اعمال اختیاری و مکتسبه خود انسان در رقم زدن جایگاه و مأوای آخرین او چشم پوشید.

ولی متأسفانه ما هم گمان می‌کنیم که کسی هستیم، گرچه در اصل حرکت جوهریه - که همان بیرون رفتن قهری از دار طبیعت و سفر من النقص الی الکمال و سفر من المادیه الی التجرد می‌باشد - با اولیای الهی و کمّالین از انسانها شریک هستیم و همه در یک کاروان قرار داریم و مثل ما و

آن‌ها مثل اشخاصی است که در یک ماشین در حرکت می‌باشند؛ بعضی از آن‌ها سرگرم خوردن و خوابیدن و صحبت کردن هستند و بعضی دیگر گویا مأمورند که نقشه اوضاع و کیفیات و خصوصیات این سرزمین را بردارند و هنگامی که سیرشان به پایان می‌رسد، هر کدام استفاده ویژه‌ای از این مسافرت نموده‌اند، و کیفیت استفاده نمودن از عالم در این مسافرت بستگی به نظر و دیدگاهشان دارد که چگونه به این عالم نگاه می‌کردند، و باینکه همه در حرکت بودند، ولی نحوه و کیفیت استفاده متفاوت است؛ همچنین باینکه همه موجودات حرکت جوهریه دارند، ولی کیفیت استفاده از حرکت جوهریه، از جهت نظری و کسبی، ممکن است متفاوت باشد (اردبیلی ۱۳۹۲ ج ۳: ۴۰۰).

بنابراین انسان باید در سیر حرکت جوهری خود با کسب کمالات به قرب الهی برسد.

نتیجه:

انسان با حرکت جوهری برای رسیدن به تجرد، سیر تکاملی را طی می‌نماید که امری قهری است به عبارتی همه انسان‌ها در برخورداری از اصل حرکت جوهری با یکدیگر همسان‌اند و از طرفی انسان باید در این جهان با اختیار خود برای رسیدن به سعادت و کسب کمال تلاش نماید. کسانی که مرتکب گناه می‌گردند گرچه با حرکت جوهری سیر تکاملی خویش را طی می‌نمایند، ولی به دلیل گناه کار بودن به سعادت و کمال نمی‌رسند و از نعمات الهی محروم می‌گردند؛ بنابراین بُعد ارزشی مسئله از بُعد وجودی آن جداست و مقصود از تکامل نفس در حرکت جوهری، رسیدن آن به محاسن اخلاقی نیست بلکه مقصود این است که نفس استعدادهای خود را به فعلیت می‌رساند و آهسته‌آهسته رو به تجرد پیش می‌رود. حال چه انسان حسنات را انجام دهد و چه سیئات را، تأثیری در روند تکامل جوهری او ندارد و محاسن و قبایح فقط تعیین مسیر این تجرد را مشخص می‌کنند و انسان اختیار دارد در این مسیر به کسب فضایل یا ردایب پردازد و کسی که کسب فضایل نماید به کمال رسیده و سعادت‌مند می‌گردد.

منابع

- اردبیلی، سید عبدالغنی. (۱۳۹۲) **تقریرات فلسفه امام خمینی**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ چهارم.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۶) **شرح جهل حدیث**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- _____ (۱۳۷۸) **صحیفه امام (دوره ۲۲ جلدی)**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ اول.
- _____ (۱۳۸۱) **شرح حدیث جنود عقل و جهل**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- _____ (۱۳۸۷) **جهاد اکبر**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ شانزدهم.
- _____ (۱۳۸۲) **معاد از دیدگاه امام خمینی (س)**، تدوین فروغ السادات رحیم‌پور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ هفتم.
- دشتبان، نیره. (۱۳۸۶) **آرای عرفانی حکیم آیت‌الله العظمی میرزا محمدعلی شاه‌آبادی در آثار امام خمینی (س)**، تهران: پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.
- سبزواری، ملا هادی. (۱۳۶۰) **التعلیقات علی الشواهد الربوبیه**، تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، مشهد: مرکز الجامعی للنشر، چاپ دوم.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. (۱۳۵۴) **المبدأ و المعاد**، تصحیح جلال‌الدین آشتیانی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه.
- _____ (الف ۱۳۶۰) **اسرار الآیات**، تصحیح محمد خواجوی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه.
- _____ (ب ۱۳۶۰) **الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه**، تصحیح و تعلیق سید جلال‌الدین آشتیانی، مشهد: مرکز الجامعی للنشر، چاپ دوم.
- _____ (۱۳۶۱) **العروشیه**، تصحیح غلامحسین آهنی، تهران: مولی.
- _____ (الف ۱۳۶۳) **رساله المشاعر**، به اهتمام هانری کربن، تهران:

تبیین امام خمینی (س) از تکامل نفس گنه کاران بر مبنای حکمت متعالیه ۱۰۳

- طهوری، چاپ دوم.
- (ب ۱۳۶۳) مفاتیح الغیب، تصحیح محمد خواجه‌جوی، تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
- (۱۳۸۱) کسر اصنام الجاهلیه، مقدمه و تصحیح و تعلیق محسن جهانگیری، تهران: بنیاد حکمت صدرا.
- (۱۳۷۹) الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، قم: انتشارات مصطفوی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی